

شرق روزنامه

یادداشت

بازی با آتش ناتو

اردشیر زارعی‌قناتی: زمانی که «میخائیل گورباچف»، آخرین رهبر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، طرح‌های نوسازی سیاسی – اقتصادی خود را در این کشور زیر عنوان «گلاسنوست» و «پروستریکا» در میانه دهه ۸۰ میلادی شروع کرد، متأثر از یک تفکر ایده‌آلیستی بود و هرگز فکر نمی‌کرد که فرجام این راه به فروپاشی ساختار و تغییرات بنیادین در روابط بین‌الملل ختم می‌شود. در چارچوب همین ایده در سال ۱۹۹۰ وی در نشست مشترک با «هلموت کهل»، صدراعظم وقت آلمان، تصمیم به انحلال پیمان «ورشو» را در مقابل قول عدم گسترش پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به سمت شرق اعلان کرد. عملکرد «ریونیونیستی» گورباچف در درک‌نکردن اصول و واقعیات تحولات سیاسی– اجتماعی (درونی و بیرونی) موجب شد که در سال ۱۹۹۱ رسماً فروپاشی شوروی رقم خورده و در طول چندماه این کشور به بیش از ۱۵ جمهوری مستقل تبدیل شود.

از طرف دیگر انحلال پیمان ورشو و سقوط دومینویی اردوگاه سوسیالیستی، جیدمان جدیدی را در سطح قاره اروپا پدید آورد که این‌بار کشورهای اروپای‌شرقی نه به‌عنوان متحد که بیشتر در موقعیت رقیب و حتی دشمن در مقابل مسکو به‌عنوان برادر بزرگ‌تر قد علم کنند. اکثر کشورهای اروپای‌شرقی در روز وداع با ساختار سوسیالیستی، چهارنعل به‌سوی اردوگاه رقیب در نظام سرمایه‌داری تاختند و در این راه حتی بعضی از جمهوری‌های جادشده از سرزمین اصلی، همچون سه‌قلوهای حوزه بالتیک و گرجستان را در برنامه خود قرار دادند.

دوره زمامداری «بوریس یلتسین»، رئیس‌جمهور دائم‌الخمری که کاخ کرملین را اشغال کرده بود و با سرکوب میراث‌های سوسیالیستی نوعی از الیکارشی مالی–سیاسی را به هرم قدرت مسلط کرد، دقیقاً مقطعی از تاریخ معاصر بود که غرب سرمایه‌داری را به‌عنوان تنها مدل موجود به پیشروی به سمت حوزه نفوذ روسیه ترغیب کرد. برای رسیدن به این هدف همان پیمان ناتو که می‌بایست به دلیل پایان جنگ سرد منحل یا حداقل محدود می‌شد، این‌بار در چارچوب عملیاتی‌کردن «نظم نوین جهانی» به‌عنوان ابزاری جهت تسخیر مرزهای بدون مرزبان شرقی اروپا مورد استفاده قرار گرفت. پیوستن لهستان و دیگر کشورهای اروپای‌شرقی به غیر از جمهوری صربستان به‌عنوان تنها بازمانده از فروپاشی یوگسلاوی سابق، به پیمان ناتو هرچند که نقض تعهدات قبلی بین مسکو و محور اروپایی بود ولی به‌لحاظ تضعیف روسیه و حاکمیت زمامدار بی‌یافتگی چون یلتسین، بدون هیچ مشکلی عملیاتی شد. با ورود «ولادیمیر پوتین» به عرصه قدرت روسیه و ناراضیاتی عمومی از برهم‌خوردن پرسش‌ژ جهانی این کشور هرچند که دیگر بازگشت به نظم پیشین امکان‌پذیر نبود ولی تیم جدید رهبری کرملین این‌بار به‌جای ایدئولوژی کمونیسم، از تمایل ملی‌گرایانه مردم روسیه استفاده کرد تا بار دیگر اقتدار روسیه در عرصه منطقه‌ای و جهانی را تا حدودی ترمیم کند. مشیت اصفین پوتین اولین‌بار در سرکوب جنبش جدایی طلب و ظهور اسلام‌گرایی قفقازی به‌خصوص در جمهوری خودمختار «چچن» به کار گرفته شد و سپس در جریان بحران گرجستان در جریان حمله این کشور به در منطقه خودمختار اوستیای جنوبی و آبخازیا که ساکنان روس‌تبار را در خود جای داده بود، به‌سختی بر سر نقلیس فرود آمد. از همین زمان جهان غرب با چهره جدید روسیه روبرو شد که به‌جای عقب‌نشینی و مماشات، این‌بار با تکیه بر میراث شوروی به حالت تهاجمی وارد چرخه مناسبات بین‌المللی می‌شد. بعد از گذشت ۲۵ سال از پایان جنگ سرد، هم‌اکنون دوباره رقابت و شکاکت مسکو با پیمان نظامی ناتو در شرایطی رخ داده که خود را بروز داده و به‌واسطه برهم‌خوردن تعادل قدرت در چارچوب سیاست «موازنه منفی»، دو طرف خارج از بحران مدیریت‌شده در مقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند. ظهور بحران اوکراین و بی‌ثباتی در این کشور که در ادامه منجر به جدایی شبه‌جزیره «کریمه» شد، تئور این آتش را شعله‌ورتر کرد. از یک طرف جهان غرب و پیمان نظامی ناتو به تلافی این اقدام و حمایت همه‌جانبه مسکو از جدایی‌طلبان شرق اوکراین، در حیطه نظامی از آرایش جنگی قرار گرفته و با گسیل نیروهای خود به مرزهای روسیه در کشورهای لهستان، حوزه بالتیک، رومانی و مولداوی در کنار شتاب‌بخشیدن به عملیاتی‌کردن طرح «سپر موشکی»، به طرف روسی چنگ و دندان نشان دادند. از طرف دیگر در حوزه اقتصادی محور اروپایی – آمریکایی با شروع یک دور محجرب‌های سخت علیه روسیه سعی در تضعیف زیرساختی این کشور داشته‌اند تا جایی که ر بهران مسکو با اشاره به دوگانه گسترش ناتو به سمت مرزهای روسیه و سیستم تحریم، خود را در حالت یک جنگ اعلان‌شده با غرب می‌بینند. دراین‌بین تضاد منافع بین روسیه و غرب درخصوص بحران سوریه که طرف غربی جانب مخالفان رژیم «بشار اسد» را حتی به سبای همدستی که در تورریسم بنیادگرای اسلامی گرفته است و در مقابل روسیه در حمایت از اسد و علیه گروه‌های تروریستی مورد حمایت غرب به صورت تمام‌قد با دخالت نظامی به دعوت دولت دمشق وارد عرصه نبرد شد، موجب تشدید اختلافات و طرف شده است. در چند هفته گذشته مانورهای نظامی ناتو در لهستان و کشورهای حوزه بالتیک که به بهانه مهار تجاوز روسیه انجام شده و همچنین اعلان اعزام چندین گردان از نیروهای واکنش سریع ناتو به این مناطق را به‌دنبال داشت، خوش پوتین را آتجنان به‌همراه داشت که به‌صراحت نسبت به احتمال بروز یک جنگ اتمی در آینده هشدار داد. درحالی‌که در غرب تقریباً همه رهبران ساکت مانده‌اند اما در آلمان که روابط نزدیک‌تری با روسیه دارد، به‌تازگی صداهای بلندی از طرف بلندمرتبه‌ترین سیاست‌مداران این کشور در هشدار به هم‌تایان خود در ناتو به گوش می‌رسد. چنانچه «گرهارد شرودر»، صدراعظم اسبق آلمان، در مصاحبه با زود دویچه زایتونگ، ضمن انتقاد شدید از عملکرد ناتو می‌گوید: «این عقیده که بعضی‌ها در مسکو برنامه‌ای برای تجاوز نظامی به این یا آن کشور ناتویی در سر می‌پروانند، کاملاً ساختگی است و تطابقی با واقعیت ندارد». همچنین «والتر اشتاین مایر»، وزیر امور خارجه آلمان، در مصاحبه با روزنامه بیلدام زونتاک، ضمن انتقاد شدید از مانورهای جاری ناتو در مرزهای روسیه، به رهبران ناتو توصیه می‌کند: «اتجه ما نباید انجام دهیم، مذهب‌کردن اوضاع با قدرت‌نمایی و راه‌اندازی سروصداهای جنگی است». سیاست جنگ‌طلبانه ناتو از طرف رهبران روسیه بی‌جواب نمی‌ماند و این معادله و بازی جنگی بدون شک در شرایطی که امروزه بیش از همیشه «اتارشی» بر روابط بین‌الملل حاکم شده، به‌شدت خطرناک است.

نگاه

اردن در معرض توفان

حمله تروریستی به مقر سازمان اطلاعات اردن در اردوگاه البقعه، واقع در شمال این کشور ضربه‌ای قوی و کاری بود. شاید تروریست‌ها می‌خواستند به این وسیله حساب‌های قدیمی را تسویه کنند. اردن همواره در مبارزه با تروریسم تنها به مقابله مستقیم بسنده نکرده است بلکه تلاش داشته تروریست‌ها را از سلاح ایدئولوژیکشان خلع کند. ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن، بارها گفته است که تروریسم ربطی به اسلام ندارد. در داخل یا خارج از اردن بارها گفته شده است که تروریست‌ها مثل «خوارج» هستند و نبرد با آنها در حکم نخستین نبرد مسلمانان است.

باین‌حال ضربه‌ای که اردن اخیراً خورد، به دو دلیل ضربه‌ای قوی بود: یکی اینکه مرکز اطلاعات اردن در اردوگاه البقعه هدف قرار گرفت و همه می‌دانند مراکز اطلاعاتی همواره جزء ستون‌های اصلی هر نظامی بوده‌اند. آیا آنان به این وسیله می‌خواستند ابهت سازمان اطلاعات اردن را بشکنند؟ یا به‌طورکلی ابهت دولت را؟! دلیل دیگر به این برمی‌گردد که این حمله در داخل یک اردوگاه فلسطینی اتفاق افتاده و می‌تواند بیانگر آن باشد که کسانی از داخل یا خارج از اردن تمایل دارند یک‌بار دیگر فتنه‌های داخلی را در این کشور به وجود آورند. اگر این تصور درست باشد، باید گفت بعد از سال ۱۹۷۰ این نخستین‌بار است که چنین اتفاقی در اردن تکرار می‌شود. در آن زمان اردوگاه‌های فلسطینی خارج از کنترل دولت بودند. مثل لبنان کنونی، به‌خصوص اردوگاه عین‌الحوله در لبنان که پناگاهی برای گروه‌های افراطی شده است، معلوم نیست چه کسی از چه کسی برای انجام عملیات تروریستی استفاده می‌کند و در اصل هدفش چیست؟ هدفشان هر چیزی می‌تواند باشد به‌جز منافع لبنان یا اردن. اردن مدت‌هاست که با تروریسم در جنگ است. از دوران ملک حسین و بعد پسرش، ملک عبدالله، این مبارزه استمرار داشته است. یکی از رؤیاهای دائمی نظم سوریه این بود که جبهه‌ای را در اردن باز کند.

خوشبختانه اردن همواره این هدف را می‌شناخته و مدنظر داشته است. به‌رحال حمله اخیر تکان‌دهنده بود. اتفاقی شبیه همان حوادث تروریستی سال ۲۰۰۵ که القاعده در یک حمله هم‌زمان سه هتل اردن را با استفاده از عناصر انتحاری خود هدف قرار داد و تعداد زیادی از افراد بی‌گناه را کشت. پاسخ اردن به این حملات خیلی فوری بود؛ اردن نقش محوری و مهمی در قتل «ابومصعب الزرقاوی» – سال ۲۰۰۶ – داشت که مرد شماره‌یک القاعده در عراق به‌شمار می‌رفت. از آن تاریخ این نبرد بین اردن و القاعده و این اواخر بین اردن و داعش ادامه داشته است. از همه اینها گذشته، عملیات اخیر، اردوگاه البقعه را هدف قرار داد که بین راه عمان و اردن واقع شده است. این اتفاق می‌تواند نخستین آزمون برای دولت هانی المقلی باشد؛ دولتی که باید انتخابات پارلمانی آینده را ساماندهی کند و شاید انتخابات در همین سال جاری میلادی برگزار شود. به‌رحال اردن نخواهد یا نخواهد، در معرض یک توفان مهیب قرار گرفته است. ممکن است این عملیات اخیر تروریستی مرتبط با القاعده یا داعش نباشد بلکه طرف‌های دیگری در این کار دست داشته باشند. قطعاً نتایج تحقیقاتی‌که دولت اردن برعهده گرفته است، روشن خواهد کرد هدف اصلی از این حمله چه بوده. اردن شرایط اقتصادی بحرانی و دشواری دارد و از آن گذشته این کشور میزان ۱/۵میلیون آواره سوری است؛ آن‌هم در خاورمیانه‌ای که هرروز بحرانی‌تر می‌شود.

منبع: العرب



کمال اوکویان، دبیرکل حزب کمونیست ترکیه، در گفت‌وگو با «شرق»:

اردوغان نگران رابطه با آمریکا و بریتانیاست

تئوژن

درواقع، ترکیه هم‌اکنون در عمل در حال اجرای نظام ریاستی است. البته تغییر قوانین رسمی به معنای آن خواهد بود که ما بیش از گذشته در این جهت حرکت خواهیم کرد؛ امری که مخالف آن هستیم. از سوی دیگر، ما نه وضع موجود را می‌پذیریم و نه بدیلی مانند حزب عدالت و توسعه بدون اردوغان را قبول داریم. حزب کمونیست در حال کار برای تحقق جایگزینی واقعی است. نه صرفاً یک آرایش ظاهری و بز‌کردن سیستم موجود.

آیا حزب کمونیست ترکیه برخلاف بسیاری از چپ‌های رادیکال از حزب دموکراتیک خلق‌ها حمایت نمی‌کند؟

از نظر ما حزب دموکراتیک خلق‌ها حزبی چپ‌گرا نیست. نیروهای چپ هیچ تأثیر واقعی و ملموسی بر آن حزب ندارند. از دید ما حزب دموکراتیک خلق‌ها یک حزب با گرایش‌های ملی‌گرایي کردی و طرفداری از لیبرالیسم است. این واقعیت موجود است.

آیا فکر نمی‌کنید موضعی که شما در قبال حزب دموکراتیک خلق‌ها اتخاذ کرده‌اید شبیه به موضع حزب کمونیست یونان در خودداری از ائتلاف با سیریزاست و آن حزب را مجبور به ائتلاف با راست‌گرایان افراطی برای تشکیل دولت کرد؟

حزب کمونیست یونان در آن موقعیت تصمیم صحیحی را اتخاذ کرد. سیریزا حزبی است که تلاش می‌کند از سیستم محافظت کند. کمونیست‌ها خود را متعهد به حمایت از آنان نمی‌دانند. تشکیل یک حزب با ائتلاف با حزب راست‌گرا نباید بهانه‌ای برای سیریزا و راه توجیه خود باشد. ما در جزئیات آگاه هستیم که رهبری سیریزا چه می‌خواهد و می‌دانیم که روابط نزدیکی با انحصارات سیاسی و اقتصادی دارد. چرا باید فکر کنیم که کمونیست‌ها ملزم به حمایت از نیروهای دیگر هستند.



اردوغان نگران روابط داووداوغلو با آمریکا و بریتانیا بود. قدرت‌های بزرگ در حال یافتن راه‌هایی هستند که بتوانند از اردوغان گذر کنند یا بدلی را برای او پیدا کنند. داووداوغلو از نظر سیاسی تفاوتی با اردوغان نداشت. بیلدیریم عروسک خیمه‌شب‌بازی دست‌نشانده اردوغان است؛ و مطمئناً بعداً مورد سرزنش قرار می‌گیرد

-

آیا حزب کمونیست ترکیه با سایر احزاب برای کسب کرسی پارلمانی ائتلاف نمی‌کند؟

ما هیچ توهمی درباره پارلمان و کارکرد آن نداریم. ما در حال سازماندهی در کارخانه‌ها، محل‌های کار، مدارس و محلاتی هستیم که طبقه کارگر در آنجا حضور دارند. ما تلاش را بر این مسائل متمرکز کرده‌ایم. سرنوشت کشور ما آنجا تعیین می‌شود، نه در نهادهایی مانند پارلمان. ما با هیچ نیرویی که علیه اقتصاد بازار نباشد، علیه امپریالیسم نباشد و علیه بنیادگرایی مذهبی موضع‌گیری نکند، همکاری نخواهیم کرد. ما تنها نیستیم. ما یک حزب فرقه‌گرا یا یک حزب با اندیشه‌های کودکانه نیستیم.

برخی از منتقدان معتقدند که تحلیل حزب کمونیست ترکیه درباره ریشه‌های داعش و پررنگ‌کردن نقش دولت‌های خارجی، ناشی از باور به تئوری توطئه است.

البته که بنیادگرایی در منطقه دارای پایگاه اجتماعی قوی‌ای است. مردم فقیر هستند؛ آنان با فساد تغذیه می‌شوند و نفرتی عمیق از جهان غرب در خاورمیانه به دلیل تلاش‌های قدرت‌های خارجی به منظور تخریب منطقه وجود دارد. این یک واقعیت است. در سوی دیگر، ما می‌دانیم که امپریالیست‌های غربی همواره از برداشت سیاسی از مذهب به‌عنوان یک ابزار استفاده کرده‌اند. این دیگر تئوری توطئه نیست. در ترکیه، اسلام‌گرایان بدون حمایت‌های آلمان و آمریکا نمی‌توانستند به قدرت برسند. البته پایگاه اجتماعی دارند و این ساختگی نیست.

آیا جامعه مدنی ترکیه در مقاومت در برابر محافظه‌کاری اجتماعی دولت عدالت و توسعه موفق نبوده است؟ نظر شما درباره چشم‌انداز رابطه دین و سیاست در ترکیه چیست؟

اسلامیزاسیون در ترکیه دو دلیل اصلی دارد. نخستین دلیل آن تاریخی است؛ از سوی دیگر نیز دلایل معاصر می‌توان برای آن متصور شد. اسلام یک مؤلفه قدرتمند فرهنگی و ایدئولوژیک در جامعه ترکیه برای قرون متوالی بوده است. باین‌حال، مذهب از نظام سیاسی کنار گذاشته شد. کمالیست‌ها هرگز درک نکردند که حفظ یک پدیده بدون توجه به حوزه اجتماعی برای طولانی‌مدت امکان‌پذیر نیست. اکنون سرمایه‌داری نیازمند مذهب است آن هم به چندین دلیل، نه صرفاً برای آرام‌نگه‌داشتن توده‌ها بلکه برای تقویت تجارت و کسب‌وکار نیز زیادی به این موضوع وجود دارد. اگر به تاریخ هم



تئوژن اعتضادالسلطنه

لنین در سخنرانی خود درباره پارلمانتاریسم در اگوست سال ۱۹۲۰ میلادی می‌گوید: «اگر شما بتوانید از طریق قیام مسلحانه در تمام کشورها این کار را انجام دهید. فیها. اما شما آگاهی‌ده که ما در روسیه عزم خود را برای نابودی پارلمان بورژوازی محقق گردانیده‌ایم. آن‌هم نه‌تنها در تئوری بلکه همچنین در عمل. شما این واقعیت را نادیده گرفته‌اید که نابودی پارلمان بورژوازی بدون زمینه‌چینی طولانی و مناسب غیرممکن است. همچنین در نظر نگرفته‌اید که هنوز در اکثر کشورها غیرممکن است بتوان پارلمان را تنها با یک ضربه، نابود کرد». ۹۶ سال از آن تاریخ می‌گذرد و کمونیست‌ها هم مخالف پارلمانتاریسم هستند از جمله در ترکیه. «کمال اوکویان، دبیرکل حزب کمونیست ترکیه (که در جولای ۲۰۱۴ دچار انشعاب شد) و سردبیر روزنامه «سول» می‌گوید: «ما هیچ توهمی درباره پارلمان و کارکرد آن نداریم. ما در حال سازماندهی در کارخانه‌ها، محل‌های کار، مدارس و محلاتی هستیم که طبقه کارگر در آنجا حضور دارند. ما تلاش را بر این حوزه متمرکز کرده‌ایم. سرنوشت کشور ما آنجا تعیین می‌شود نه در نهادهایی مانند پارلمان». او که دانش آموخته رشته علوم سیاسی از دانشگاه «یوکانیچی» است،نابول است. درگفت‌وگو با «شرق» از تحولات ترکیه گفت؛ از چشم‌انداز جنبش چپ در آن کشور تا چرایی حمایت‌نکردن حزیش از حزب دموکراتیک خلق‌ها.

آیا چشم‌انداز مذاکرات صلح میان دولت ترکیه و پ‌ک‌ک را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا فکر می‌کنید ترکیه در یک جنگ داخلی درگیر خواهد شد؟ خط پارکی میان آنچه در جریان است و فروافتادن بین یک جنگ داخلی تمام‌عیار وجود دارد. از ابتدا ما به‌عنوان اعضای حزب کمونیست ترکیه تأکید کرده‌ایم که آنچه به‌اصطلاح روند صلح نامیده شده، به یک جنگ خونین خواهد انجامید. علت آن مشخص بود؛ مردم عادی، چه ترک و چه کرد اطلاعاتی از جزئیات مذاکرات و چانه‌زنی‌های صورت‌گرفته نداشتند و همه چیز پشت پرده بود. از سوی دیگر قدرت‌های غربی در آن مداخله می‌کردند و در نهایت هیچ‌یک از طرفین صداقت و شفافیت به خرج نمی‌داد. البته که خطر جنگ داخلی برای ترکیه وجود دارد و ما تعجبی نخواهیم کرد اگر روند مذاکرات صلح بار دیگر آغاز شود. عوامل گوناگونی از جمله رویدادهای سوریه و عراق و استراتژی آمریکا به‌خصوص پس از انتخابات ریاست‌جمهوری در آن کشور دخیل هستند که همگی بر شرایط ترکیه تأثیرگذار خواهند بود. قربانیان این موضوع مردم معمولی، آن هم از هر قوم و فرقه‌ای خواهند بود.

حزب کمونیست ترکیه در انتخابات سراسری سال ۲۰۱۵ میلادی تنها ۰.۳ درصد آرا را از آن خود کرد و در نوامبر آن سال تنها ۰.۱۱ درصد آرا از آن این حزب شد. علت اصلی فقدان محبوبیت حزب شما در میان رای‌دهندگان چیست؟

به طور سنتی نیروهای چپ کمونیستی درصد بالایی از آرای مردمی را کسب نمی‌کنند. قانون الزام کسب ۱۰ درصد آرا برای احزاب به منظور راهیابی نمایندگانشان به پارلمان یکی از علت‌های این امر است. دلیل دیگر پایین‌بودن سطح حیات سیاسی در ترکیه است. هیچ بحث واقعی‌ای میان برنامه‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف صورت نمی‌گیرد. انتخابات تماشش به پول و دست‌کاری‌های رسانه‌ای در ترکیه بستگی دارد. همه می‌دانند که قدرت حزب ما بسیار فراتر از آن است. البته ما توهم پارلمانی نداریم.

علت اصلی کناره‌گیری «احمد داووداوغلو» را از مقام نخست‌وزیری در چه می‌دانید؟ آیا فکر می‌کنید آن‌گونه که اکثر تحلیلگران می‌گویند «بن‌علی بیلدیریم» نخست‌وزیر جدید، کاملاً تابع اردوغان خواهد بود یا درجه‌ای از استقلال عمل را به نمایش خواهد گذاشت؟

واقعیت آن است که داووداوغلو استعفا نداد بلکه از سوی اردوغان مجبور به ترک مقامش شد. اصلی‌ترین دلیل آن بود که اردوغان نگران روابط داووداوغلو با آمریکا و بریتانیا بود. قدرت‌های بزرگ در حال یافتن راه‌هایی هستند که بتوانند از اردوغان گذر کنند یا بدلی را برای او پیدا کنند. داووداوغلو از نظر سیاسی تفاوتی با اردوغان نداشت. علت اصلی مورد حمله قرارگرفتن او از سوی اردوغان همان دلیلی بود که ذکر کردم. بیلدیریم عروسک خیمه‌شب‌بازی دست‌نشانده اردوغان است؛ البته در حال‌حاضر اردوغان او را در جایگاهی قرار داده و مطمئناً بعداً مورد سرزنش قرار می‌گیرد. من گمان نمی‌کنم که جایگزینی بیلدیریم با داووداوغلو هیچ تغییر واقعی و ملموسی را در جامعه و سیاست ترکیه ایجاد کند.

آ نظر حزب کمونیست ترکیه درباره تغییر نظام پارلمانی به ریاستی